



A comprehensive and new look at Taynet news

Seyyed Mostafa Hosseini ¹

Abstract: The narratives of Taynat express the difference in the nature of human beings from the time of creation in such a way that believing people have Taynat and a special and different nature from non-believers. Is it really so and God has predetermined the fate of humans with differences in their natures? This problem has created an important challenge in the role of human agency and its happiness and misery. Many personalities and elders have expressed various opinions and answers about this; But it seems that the answer to the problem lies in a new look at the news of the world, which has received less attention. Based on this, Taynet narrations are interpreted based on the test before entering this world; In this way, before entering the world, humans are tested and tested, and then based on that test, with a special determination and capacity that they themselves were the cause of; They adapt and live according to it. Of course, it is possible to change that capacity through developmental acquisitions.

Keywords: Taynet news, human nature, capacity, world of matter, discretion

Submitted: 2023/11/19

Accepted: 2024/02/05

1. Imam Khomeini Education And Reserch Institute.qom.
hseedmostafa@yahoo.com

نگاهی جامع و نو به اخبار طینت

سیدمصطفی حسینی^۱

چکیده: روایات طینت بیان‌گر تفاوت سرشت انسان‌ها از هنگام خلقت و آفرینش است. به این معنا که انسان‌های مؤمن، طینت و سرشتی خاص و متمایز از انسان‌های کافر دارند. آیا واقعاً چنین است و خداوند سرنوشت انسان‌ها را با اختلاف در سرشت‌ها از پیش تعیین کرده است؟ این مسئله چالشی مهم در نقش اختیار انسان و سعادت و شقاوت او ایجاد می‌کند. شخصیت‌ها و بزرگان متعددی نظریات و پاسخ‌های گوناگونی در این باره ابراز کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد پاسخ این مشکل در نگاه نو به اخبار عالم ذر نهفته است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، روایات طینت بر اساس آزمون و امتحان قبل از ورود به این دنیا معنا می‌شوند؛ به این صورت که انسان‌ها قبل از ورود به دنیا، آزمون و امتحان می‌شوند و سپس بر اساس آن آزمون، با طینت و ظرفیت خاصی که خود علت آن بوده‌اند، سرشته می‌شوند و متناسب با آن زندگی می‌کنند. البته امکان تغییر آن ظرفیت از راه تصرفات تکوینی نیز میسر است.

واژگان کلیدی: اخبار طینت، سرشت انسان، ظرفیت، عالم ذر، اختیار.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۱

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۹

۱. فارغ التحصیل دکتری موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، hseedmostafa@yahoo.com

مقدمه

بر اساس ظاهر اخبار طینت، طینت انسان‌ها پیش از ورود به این دنیا شکل می‌گیرد. مضامین این اخبار را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که انسان‌ها را از جهت خلقت دارای سرشتی خاص، علینی یا سجینی معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ النَّبِيِّنَ مِنْ طِينِهِ عَلِيِّنَ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُمْ وَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَ خَلَقَ لَبْدَانَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينِهِ سَجِّينَ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُمْ...» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵). در برخی روایات نیز تعبیر به اصحاب یمین و اصحاب شمال شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶). دسته دیگر، نتیجه امتزاج طینت‌ها را در ابتدای خلقت، صدور گناه از مؤمن و حسنه از کافر و تولد مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیان می‌کند: «...فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ فَمِنْ هَذَا يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَ يَلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ وَ مِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ وَ مِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْكَافِرُ الْحَسَنَةَ...» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵). دسته‌ای دیگر از این اخبار نیز تغییرناپذیری طینت انسان و عدم جابجایی از طینتی به طینت دیگر را نشان می‌دهد: «...وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هَوْلَاءُ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلَاءِ وَ لَا

هَوْلَاءُ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلَاءِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۷ و ۱۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۴۰۹). نتیجه ابتدایی این دسته‌بندی آن است که طینت انسان‌ها از همان ابتدا مشخص شده است. مشکل مهم این سخن، چگونگی جمع شدن آن با اختیار انسان است؛ چرا که دایره اختیار انسان شامل همه گزینه‌ها، چه فعل حسن و چه قبیح، که نتیجه‌اش علینی و سجینی شدن انسان است، می‌شود. به عبارت دیگر، انسان بر اساس اختیار خود باید بتواند طینت و سرشت خود را که ظرفیت او را شکل می‌دهد، بسازد، در حالی که اخبار طینت بیان می‌کنند طینت و سرشت انسان قبل از ورود او به دنیا شکل گرفته است.

در ابتدا و قبل از ورود به بحث، لازم است اصطلاحات طینت و ظرفیت در این نوشتار روشن شود. طینت از ماده طین، در اصل به معنای گل و آب مخلوط است و گاهی به گل خشک و بی‌آب نیز گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۳۳) و در اصطلاح به معنای سرشت و خلقت به کار می‌رود: «الطِّينَةُ: الْخَلْقُ وَ الْحِجْلَةُ. يُقَالُ: فُلَانٌ مِنَ الطِّينَةِ الْأُولَى. وَ طَائِفَةُ اللَّهِ عَلَى الْخَيْرِ وَ طَائِفَةُ أَيِّ جَبَلَةٍ عَلَيْهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳: ۲۷۰). به تعبیر

گذشته ذکر شد، می‌توان نقش طینت را در شکل‌گیری ظرفیت انسان بسیار مهم دانست.

پیشینه بحث

علماء و بزرگان فراوانی از قرن‌ها قبل تلاش کردند تا اخبار طینت را مورد بحث و بررسی قرار دهند. به‌طور نمونه:

مرحوم آقا جمال خوانساری، کتابی با عنوان «شرح احادیث طینت» نوشته‌اند و در کتاب خود ضمن پذیرش این احادیث، کوشیده‌اند تا با دو مبنای فلاسفه و متکلمان، به تبیین مسأله بپردازند و دیدگاه معقولی را ارائه دهند.

علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول (ج ۷، ص ۱۵) در آخر باب با عنوان «طینه المؤمن و الکافر» به چند دیدگاه درباره روایات طینت اشاره می‌کند.

شیخ حر عاملی در کتاب «الفصول المهمه فی اصول الانمه» در باب با عنوان «إن الله خلق المؤمنین من طینه طیهه و الکفار من طینه خبیثه بعد ما خلطهما» به بحث از طینت پرداخته است.

علاوه بر این، موضوع طینت انسان در مقاله‌های متعددی نیز بررسی شده است؛ از جمله می‌توان به مقاله‌های «روایات طینت و اختیار انسان» و «طینت

دیگر، مراد از طینت آن است که نفوس مؤمنین از جوهری خلق شده‌اند که مناسب علیین یا خلقت و جبلتی دارد مناسب آن و نفوس کفار از جوهری دیگر که مناسب سحجن است (خوانساری، ۱۳۵۹، ۱۷).

ظرفیت نیز در لغت به معنای گنجایش، وسع، استعداد، قوه و توانایی آمده است (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲: ۱۹۵۸). بنابراین می‌توان ظرفیت انسان را شکل و هیئت او دانست. در این صورت، تمام عوامل مؤثر در شکل‌گیری این هیئت، بخشی از ظرفیت انسان خواهند بود؛ به‌طور مثال، بر اساس روایات، تأثیر اعمال و رفتار والدین

در شکل‌گیری آن هیئت در فرزندان تأثیر مهمی دارد: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِِّّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِعْتُ رَضِيْتُ وَإِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبِرْكَتِي نَهَائِيهَ وَإِذَا عَصَيْتُ غَضِبْتُ وَإِذَا غَضِبْتُ لَعْنْتُ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۷۵).

در این روایت تصریح شده است که گناه می‌تواند لعنت الهی را تا هفت نسل فراگیرد. بنابراین می‌توان گفت: شکل و هیئت انسان‌ها متفاوت است؛ چرا که قطعاً هیئت انسانی که با لعنت الهی وارد دنیا شده با انسانی که چنین لعنتی ندارد متفاوت خواهد بود. با توجه به آنچه درباره

و عدل الهی» نوشته مهدی ذاکری اشاره کرد که عمدتاً بر شبهه جبر ناشی شده از روایات طینت متمرکزند. همچنین مقاله محمد جعفر اسلامی با عنوان «بررسی جایگاه اخبار طینت در میان معارف شیعه» نیز قابل ذکر است که برخی موضوعات کلامی مرتبط با طینت را در حد اشاره مطرح کرده است.

اگرچه تلاش‌های ذکر شده بسیار خوب و قابل توجه است، اما کاستی‌هایی دارد که ضرورت بحث‌های جدید را در این زمینه آشکار می‌سازد. برخی از کاستی‌ها به صورت خلاصه عبارتند از:

مطالب مطرح شده در این آثار توان برطرف کردن سنگینی شبهه اختیار انسان و طینت ابتدایی انسان را ندارند؛ به طوری که یا اختیار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا در مقابل دسته‌ای از روایات طینت کارایی مناسب ندارد و بسیاری از این روایات، بدون تبیین دقیق، بالاجبار بدون پاسخ می‌مانند.

بسیاری از پاسخ‌های ذکر شده تکراری است و نوآوری لازم در آن دیده نمی‌شود و لازم است گامی درخور توجه در این زمینه برداشته شود.

در بسیاری از آثار ذکر شده، پاسخ‌هایی که برای برطرف کردن شبهه

طینت و اختیار انسان ذکر شده، صرفاً یک احتمال است و هیچ بررسی کاملی پیرامون آن صورت نگرفته است. به تعبیری دیگر، صرفاً یک پاسخ احتمالی ذکر شده و چگونگی تطبیق آن بر روایات و نظام خلقت مغفول مانده است.

همچنین بررسی جامع و کاملی از نگاه عقل و نقل نشده و عمدتاً برخی جنبه‌ها برجسته شده و لازم است تا به تمام ابعاد این موضوع پرداخته شود.

در این پژوهش، تلاش شده تا این کاستی‌ها برطرف شود؛ به طوری که اولاً پاسخ مطرح شده با در نظر گرفتن اختیار تام انسان و همه روایات طینت است. ثانیاً تطبیق پاسخ ذکر شده با نظام خلقت و چگونگی اجرای آن، این پاسخ را از بیان یک احتمال صرف خارج می‌کند. ثالثاً برخی روایات و مباحث و برداشت‌های عقلی از آیات و روایات در این پاسخ، از منظری نو و جدید است و آن را از سایر پژوهش‌ها در این زمینه ممتاز می‌سازد. رابعاً در این پژوهش، علاوه بر استفاده از روایات و مطالب نقلی، از برداشت‌ها و برآیندهای عقلی نیز استفاده شده است.

البته با توجه به ابهام و روشن نبودن زوایایی از این بحث (به‌ویژه مباحث عالم ذر)، همان‌طور که علامه مجلسی این

دیدگاه مختار که بیان‌کننده چگونگی جمع بین اخبار طینت و خلقت انسان‌ها و اختیار آن‌هاست، ضمن بیان چند مرحله بیان می‌شود:

مرحله اول: اصل ضرورت عالمی قبل از دنیا بر اساس قاعده نظام احسن

در ابتدا لازم است مقدمه‌ای بیان شود؛ هر انسانی ظرفیتی دارد که با دیگر انسان‌ها متفاوت است. به طور مثال، حتی مهم‌ترین اصحاب ائمه: نیز از ظرفیت‌های متفاوتی برخوردار بودند: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۰۱). نمونه دیگر، اتفاقی است که برای همام بن عباد بعد از نقل خطبه همام توسط امیرالمؤمنین (ع) افتاد. همام بعد از شنیدن این خطبه بیهوش شد و از دنیا رفت. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: من از این پیشامد بر او می‌ترسیدم (ابن بابویه، ۵۱۳۷، ۵۷۳). این جمله امیرالمؤمنین (ع) نشان می‌دهد همام، طاقت و تحمل شنیدن این جملات را نداشته است. عوامل متعددی در تعیین این ظرفیت‌های متفاوت انسان‌ها نقش دارند؛ پدر و مادر و یا عوامل محیطی و اجتماعی و فرهنگی و... به طور مثال، انسانی که در کشوری شیعی به دنیا می‌آید و یا والدینی مسلمان دارد، به راحتی می‌تواند از آموزه‌های اسلام و تشیع استفاده

مسائل را از مسائل غامضه معرفی می‌کند که عقل از درک آن عاجز است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۶۱)، ادعای ما نیز این نیست که پاسخ مطرح شده به طور کامل صحیح و سایر پاسخ‌ها کاملاً نادرست است؛ بلکه صرفاً تلاش شده تا گامی نو و جدید برای پاسخ به این اخبار برداشته شود.

نکته مهم دیگر آنکه از آنجا که هدف نوشتار حاضر، تبیین کامل دیدگاه مختار نسبت به اخبار طینت و اختیار است و این خود، یک مقاله کامل را شامل می‌شود؛ برخی مسائل مهم پیرامون اخبار طینت که معمولاً در تحقیقات دیگر راجع به بحث طینت به تفصیل بحث شده (غلامی، ۱۳۹۲، ۱۱۶-۱۲۶) در این نوشتار ذکر نمی‌شود و به همان مطالب در آن تحقیقات اکتفا می‌شود، از جمله: نقل تک‌تک روایات طینت و دسته‌بندی آن‌ها، بررسی سند این اخبار و نقل و بررسی پاسخ‌های علماء و بزرگان نسبت به این موضوع. بنابراین برای درک بهتر دیدگاه مختار در این نوشتار، مناسب است مطالعه‌ای کوتاه و تورقی بر منابع یاد شده در پیشینه بحث داشته باشید.

۲. تبیین دیدگاه مختار

کند و قطعاً ظرفیتی متفاوت با انسانی که در کشوری بی دین به دنیا می آید، دارد. بنابراین، بدست آوردن مراتب کمالات انسانی برای هر دو به یک اندازه نیست و هر انسانی بسته به شرایط درونی و بیرونی که دارد، با ظرفیت خاصی وارد دنیا می شود.

بعد از بیان مقدمه، وارد اصل دلیلی که برای این تفاوت ظرفیت‌ها ذکر شده، یعنی بحث نظام احسن، می شویم که به طور خلاصه دیدگاه رایج نسبت به آن چنین است: خلقت تمام عالم و ممکنات آن به صورت‌های متفاوتی قابلیت فرض دارد؛ مثلاً درباره انسان‌ها و اینکه از جهت بالفعل بودن کمالات، صورت‌های گوناگونی برای آنان می توان فرض کرد؛ به طوری که کامل باشند و هیچ کمبودی نداشته باشند و یا به طوری که بیشترشان کامل باشند و برخی کمبودهایی داشته باشند و یا صورت‌های بی شمار دیگر. اما با در نظر گرفتن صفات خداوند متعال که کامل مطلق است و صفاتی نظیر حکمت و قدرت و علم و ... برای او به صورت بی نهایت است، باید نظامی رایج خداوند نسبت داد که بیشترین کمال ممکن از آن قابل تصور باشد. چنین نظامی با تساوی انسان‌ها در ظرفیت‌هایشان به دست

نمی آید؛ چرا که تفاوت در ظرفیت انسان‌هاست که سبب بروز استعداد‌های مختلف و فعالیت‌های متفاوت در دنیای مادی می شود. همچنین دنیا مکان آزمایش است و تنها ظرفیت‌های متفاوت می تواند امکان امتحانات گوناگون الهی را فراهم کند.

نکته مهم آن است که خداوند متعال مسئول تفاوت ظرفیت‌های انسان‌ها با یکدیگر است. البته می توان آن را این گونه توجیه کرد که چنین نظامی لازمه مادی بودن دنیاست و چون بهترین نظام ممکن است، خدشه‌ای در صفات الهی و عدل و کمال مطلق بودن ایشان ایجاد نمی کند. خداوند متعال نیز هر کس را بر اساس ظرفیت عطا شده، در جهان آخرت بازخواست خواهد کرد.

اما می توان نظام احسن را به گونه دیگری در نظر گرفت که نسبت به تصورمان نسبت به نظام کنونی، احسن باشد و در عین حال با ظواهر ادله نقلی نیز سازگارتر باشد و همچنین مسئولیتی متوجه خداوند متعال نباشد. به طوری که ظرفیت متفاوت انسان‌ها در سرشت اولیه‌شان، تا جایی که ممکن است بر عهده خود آنان باشد. با توجه به روایاتی که در این زمینه وجود دارد، می توان این تعیین ظرفیت‌ها را مستند

ابتدایی خود که نقش مهمی در اعمال و رفتار بعدی او دارد، نقش اصلی را داشته باشد. اگر اشکال شود که مراد از مسئولیت کامل در آیات ذکر شده، مسئولیت در حد توان خودش است؛ در این صورت می‌توان گفت: اگر این‌گونه باشد، لازم است در اطلاق آیات مورد بحث تقییدی در نظر گرفت و آن آیات را به معنای مسئولیت هر شخص در اعمال و رفتارشان به حساب ظرفیت ابتدایی‌اش دانست که این خلاف ظاهر است؛ چرا که ظاهر آیات اطلاق دارد و شامل ظرفیت ابتدایی انسان نیز می‌شود. موانع و مشکلات وجود انسان انتخاب‌گر در عالم قبل از دنیا پذیرفتن عالمی قبل از این دنیا به منظور تعیین ظرفیت از طریق آزمون و امتحان، با اشکالات و شبهاتی مهمی مواجه است که در اینجا بیان و بررسی می‌شود:

الف) لزوم داشتن درک و شعور در آن عالم و عدم امکان فراموشی امتحان عالم ذر

از شرایط مهم امتحان و آزمایش در آن عالم، ثابت کردن درک و شعور برای انسان‌هاست؛ زیرا مکلف بودن بدون آن‌ها صحیح نیست. بنابراین، برای ثابت کردن چنین عالمی، اولاً باید اثبات شود که انسان‌ها در آن عالم درک و شعور داشته‌اند؛ ثانیاً اگر بگویید که داشتند، چگونه آن

به آزمون و امتحانی کرد که پیش از ورود به این دنیا و در دنیایی دیگر برایشان رقم خورده است. به تعبیری دیگر، انسان‌ها قبل از ورود به این دنیا، در عالمی دیگر که می‌توان نام آن را بر اساس اخبار رسیده عالم ذر نهاد، با ظرفیتی مساوی به وجود آمده‌اند. سپس مورد آزمون و آزمایش الهی قرار گرفته‌اند و نتایج آن، سبب به‌وجود آمدن ظرفیت‌های متعدد برای انسان‌ها شده است. چنین نظامی که ظرفیت انسان‌ها توسط اعمال خودشان شکل گرفته باشد، نسبت به نظامی که ظرفیت انسان‌ها توسط خداوند شکل گرفته باشد، نظام احسن خواهد بود؛ چرا که مسئولیت تمام اعمال و رفتار هر شخص، چه از ابتدای ورود به دنیا و چه در طول دنیا، با خودش خواهد بود.

به نظر می‌رسد دلایل نقلی نظیر: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر: ۳۸)، «وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ» (طور: ۲۱)، «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) انسان را مسئول کامل اعمال خود معرفی می‌کند و با این تفسیر از نظام احسن سازگارتر است؛ زیرا چنین مسئولیتی زمانی تمام و کامل است که خود انسان در انتخاب ظرفیت

امتحان و آزمایش را فراموش کرده‌اند؟
(امینی، ۱۴۳۴ق، ۲۸۹)

پاسخ: ثابت کردن درک و شعور برای انسان در آن عالم کار مشکلی نیست؛ زیرا خالق انسان با کمالات بی‌نهایتش، معقول نیست انسانی را برای آزمایش بدون درک و شعور بیافریند. روایات متعددی وجود دارند که فرض درک و شعور داشتن انسان را در آنجا تأیید می‌کنند. از جمله روایاتی که بیان می‌کنند برخی از انسان‌ها از فرمان خدا اطاعت کردند و برخی سرباز زدند که به خوبی مختار بودن آنان را نشان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ (ع)... فَأَمَرَ أَهْلَ السَّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا إِلَيْهَا فَهَابُوهَا فَلَمْ يَدْخُلُوهَا ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَدَخَلُوهَا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۷).

مسئله دیگر این است که چرا انسان آن اتفاق را فراموش کرده است. پاسخ این است که اولاً فراموشی چیزی را نمی‌توان دلیل بر انکار وجود آن دانست. ثانیاً، این فراموشی امتحان و آزمایش، مقتضای حکمت الهی است؛ زیرا خداوند با این امتحان و آزمایش می‌خواست صرفاً سرشت اولیه و ظرفیت وجودی هر انسان را به تبع فعل و عملش در آن عالم عطا کند و از لوازم این حکمت، به یاد داشتن آن

امتحان نیست. ثالثاً، عبور انسان از عالمی به عالم دیگر و حضور در عالم مادی که همراه با حجاب‌های جسمانی و پرده‌ها و پوشش‌های عالم ماده است، می‌تواند دلیل موجه دیگری بر فراموشی اتفاقات و صحنه‌های عالم قبل از دنیا باشد.

ب) معارض با ظاهر اخبار طینت

روایات طینت دلالتی بر امتحان و آزمون قبل از خلقت طینت انسان نمی‌کند؛ زیرا: گروهی از روایات طینت، اولین مرحله خلقت انسان را آفرینش طینت او ذکر می‌کنند. در این صورت، قبل از طینت انسان، مرحله‌ای از خلقت انسان نیست تا آزمون و آزمایش شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶ و ۷).

در گروه دیگری از روایات طینت آمده است که خداوند مؤمنان یا کافران را که شامل روح و بدنشان می‌شود از طینت علیین یا سجین آفریده است. لازمه فرض این‌که روح قبل از بدن انسان‌ها وجود داشته و مورد آزمایش و امتحان قرار گرفته، انصراف اخبار طینت بر بدن انسان‌هاست که فاقد دلیل کافی است. بنابراین نمی‌توان گفت خداوند قبل از خلقت طینت از روح انسان‌ها آزمون گرفته است.

مطابق تصریح اخبار طینت، قلوب و ابدان مؤمنان و کافران از طینت علیین و سجین خلق شده است. روشن است

مقصود از قلب در این روایات، قلب صنوبری نیست؛ زیرا جدا کردن آن از بدن در اخبار طینت بی‌معناست. نتیجه این‌که روح انسان نیز با طینت خاص خلق شده است (رضوانی، ۱۳۹۵، ۶۲؛ غلامی، ۱۳۹۲، ۱۲۱).

پاسخ:

از ظاهر روایات گروه اول، حداکثر بدست می‌آید که موجودات ذره‌ای که متصف به اصحاب یمین و شمال شدند، صاحب طینتی شدند و سپس آزمون و امتحان شدند. ادعای ما در این مقاله آن است که انسانی که وارد دنیا می‌شود، قبل از ورود به دنیا آزمون و امتحان شده و بر اساس آن، طینتی خاص به او داده شده است. همان‌طور که می‌بینید، شبهه‌کننده از تأخر آزمون و امتحان موجود ذره‌ای نسبت به خلق طینتش نتیجه گرفته که طینت انسان آماده ورود به دنیا قبل از آزمون خلق شده است. این نادرست است؛ زیرا بین طینت موجود ذره‌ای و طینت انسان قبل از ورود به دنیا تفاوت است. این‌که خدا آن‌ها را به نام اصحاب یمین و شمال خوانده، می‌تواند به این دلیل باشد که خداوند به نتیجه آزمون آگاه است. اتفاقاً در یکی از روایات این دسته، تصریح شده که گلی که با آن

موجودات ذره‌ای خلق شدند، هم چهل روز به آب شیرین آغشته شده بود و هم به آب تلخ و شور (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۷). ثانیاً در مرحله سوم خواهد آمد که آزمایش عالم ذر بر پایه اختیار و انتخاب بوده است و به همین دلیل برخی مقام و منزلتی خاص در آنجا بدست آوردند. اختیار داشتن در آنجا یعنی اول آزمون بوده و سپس طینت علین یا سجین عطا شده است.

در پاسخ گروه دوم می‌توان گفت، ادعا نشده که آزمون از روح انسان‌ها گرفته شده است. اگر هم بپذیریم که از روح بوده، می‌توان گفت دلایلی که اصل آزمون و امتحان را نشان می‌دهد، خود بهترین قرینه برای انصراف رویات ادعا شده به روح است.

به اعتقاد ما، هم‌مراد روایات از قلب، قلب صنوبری نیست؛ اما چه دلالتی بر عدم آزمون دارد؟ زیرا ما ادعا نکردیم آزمون از قلب (روح) بوده است. همچنین ممکن است آزمون از قلب (اگر بپذیریم که امتحان از قلب و روح بوده) قبل از خلقتش با طینت علین یا سجینی انجام شده باشد و همان آزمون ملاک علین یا سجینی بودن قلب و بدن انسان بوده است.

مرحله دوم: اصل امتحان دادن

انسان‌ها قبل از ورود به دنیا

با توجه به آنچه در مرحله قبل بیان شد، تفاوت ظرفیت‌ها لازمه زندگی دنیاست و این تفاوت ظرفیت باید در عالمی پیش از این دنیا و توسط خود انسان محقق شود. برای این که ببینیم آیا چنین اتفاقی در عالم واقع افتاده یا خیر، به دنبال بررسی در منابع نقلی هستیم که آیا اصل امتحان دادن انسان‌ها قبل از ورود به دنیا در منابع نقلی نیز مطرح شده است؟

بر اساس آیات و روایات متعدد، همه انسان‌ها قبل از ورود به دنیا امتحان و آزموده شده‌اند که برخی از آن‌ها سربلند بیرون آمدند و برخی نتوانستند موفق شوند. در این ادله گاهی از آزمایش شخصی خاص سخن به میان آمده است: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ» (طه: ۱۱۵) و گاهی گروهی خاص: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْأُولَايَةِ لَنَا وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ مِنْ آدَمَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۳۸) و گاه تمام انسان‌ها سخن به میان آمده است. همین مسئله به خوبی می‌تواند نشان دهد که مراد از میثاق، صرفاً تعهد نیست بلکه آزمون و امتحانی خاص است؛ چرا که در غیر این صورت دلیلی بر ذکر خاص برخی آزمون انسان‌ها و جدا کردن آن‌ها از سایرین وجود ندارد. این ادله عبارتند از:

پیمان با انسان‌ها

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲). در این آیه شریفه بیان می‌شود که همه انسان‌ها به ربوبیت خداوند متعال گواهی داده‌اند: «سَأَلْتَهُ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ... الْآيَةَ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالَّذِرِّ فَعَرَفَهُمْ وَآرَأَاهُمْ نَفْسَهُ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۲). در روایت دیگری نیز آمده که از امیرالمؤمنین (ع) سؤال شد آیا خداوند با کسی قبل از حضرت موسی (ع) صحبت کرده است. امیرالمؤمنین (ع) با اشاره به همین آیه شریفه، مکالمه رد و بدل شده بین خدا و انسان‌ها را شامل همه انسان‌ها ذکر کردند: «فَقَالَ عَلِيُّ (ع) قَدْ كَلَّمَ اللَّهُ جَمِيعَ خَلْقِهِ بَرَّهُمْ وَفَاجَرَهُمْ وَرَدُّوا عَلَيْهِ الْجَوَابَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۵۸).

اما این که میثاق و پیمان مخصوص پروردگار بوده یا نه، اخبار متعددی وجود دارد که بیان‌گر ادامه یافتن اقرار به نبوت و حتی مسئله امامت است؛ به‌طور مثال در برخی روایات آمده است که حضرت آدم (ع) در این گام عزم راسخی نداشت: «لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالِ عَهْدِ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ

الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۱۶). در روایتی دیگر گواهی به نبوت رسول خدا(ص) و امامت امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است: «ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَإِنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَ أَمِينِي» (صفر، ۱۴۰۴ق، ۱: ۷۱).

دو نکته: اول، به چه دلیل شهادت و اقرار بر پروردگار متعال به عنوان آزمون و امتحان عالم در نظر گرفته شده است؟ پاسخ آن است که همین امر و سبقت رسول خدا(ص) در اقرار به بلی، سبب فضیلت ایشان بر سایر انبیاء شمرده شده است: «أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَىٰ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۰). توضیح این که رسول خدا(ص) بر اساس روایت ذکر شده، زودتر از سایر انبیاء بلی گفتند و همین امر سبب شد تا ایشان فضیلتی برتر از سایر انبیاء پیدا کنند. بنابراین، این شهادت و اقرار، امتحان و آزمونی از بندگان خدا بوده تا در آن بتوانند فضائل و مقامات والایی بدست آورند.

نکته دوم: اگر همه انسان‌ها «قالوا

بلی» را گفتند، پس هیچ کس در آن آزمون ناموفق نبوده است. بنابراین، در حقیقت آزمون حقیقی و واقعی که برخی موفق و برخی ناموفق می‌شوند، اتفاق نیفتاده است. پاسخ آن است که اگرچه بنابر آیه شریفه قرآن، همه انسان‌ها «قالوا بلی» گفتند، اما برخی قلباً با آن مخالفت کردند: «فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ بِلِسَانِهِ فِي الذِّكْرِ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ» (قمی، ۱۳۶۷، ۱: ۲۴۸) و همچنین همان‌طور که ذکر شد، برخی از جمله رسول خدا(ص) در اقرار به «بلی» از سایرین سبقت گرفتند. بنابراین، آزمونی حقیقی در «قالوا بلی» گفتن، اتفاق افتاده است. علاوه بر این، با توجه به روایات دیگر، بعد از اقرار به ربوبیت پروردگار، اقرار به نبوت رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) نیز صورت گرفته که برخی در آنجا ناموفق بوده‌اند، نظیر روایت زیر: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ... ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَقْرَبَ بَعْضُهُمْ وَ أَنْكَرَ بَعْضُهُمْ ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَىٰ وَلَا يَتَنَا فَأَقْرَبَ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۳۶).

تقسیم انسان‌ها به کافر و مؤمن بر پایه میثاق آن‌ها در عالم ذر

در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (تغابن: ۲) این آیه

(۷:۲)

آزمون و امتحان آن عالم شرط ورود به دنیا

بر اساس روایتی، انسان‌هایی اجازه ورود به دنیا پیدا می‌کنند که آزمون و امتحان را گذرانده باشند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النَّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَ يَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ حَرَكَةَ الرَّجُلِ لِلْجَمَاعِ وَ أَوْحَى إِلَى الرَّحِمِ أَنْ افْتَحِي بَابَكَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۳). هر انسان

آزمون‌نداده‌ای غیر مخلقه نامیده شده و پا به عرصه وجود نخواهد گذاشت: «أَمَّا قَوْلُهُ وَ غَيْرِ مُخْلَقَهُ فَهُمْ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ (ع) حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمْ النَّطْفُ مِنَ الْعَزْلِ وَ السَّقَطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الْحَيَاةَ وَ الْبَقَاءَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۲). سپس

بعد از آزمونی که از انسان گرفته شد، بر اساس روایتی که از طرق گوناگون و با مضامینی مشابه وارد شده است، خدا به ملائکه خود دستور می‌دهد میثاق و پیمان او را در میان دو چشمش بنویسید: «إِذَا وَقَعَتِ النَّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ... اَكْتُبْنَا لِلَّهِ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ عَلَيْهِ فِي الذَّرِّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۶).

در پایان این مرحله، لازم به ذکر است که در منابع نقلی، به غیر از موارد فوق، امتحان و آزمایش‌های دیگری نیز از

شریفه دربارہ خلقت همه انسان‌ها، چه کافر و چه مؤمن است. در روایتی آمده که خداوند متعال کفر و ایمان انسان‌ها را بر اساس همان میثاق ابتدایی شناخت که دلالت بر عمومیت انسان‌ها نسبت به آزمون میثاق می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ (ع) وَ هُمْ ذَرٌّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۱۳). نکته دیگری که از این روایت برداشت می‌شود آن است که میثاق عالم ذر ملاک ایمان و کفر است. پس میثاق به گونه‌ای امتحان و آزمایش بوده است؛ یعنی برخی به آن میثاق و پیمان متعهد می‌شدند و مؤمن می‌شدند و برخی با نپذیرفتن آن، کافر می‌شدند.

اخبار تقسیم انسان‌ها به اصحاب یمن و شمال

روایات متعددی وجود دارد که انسان‌ها قبل از ورود به دنیا به دو گروه اصحاب یمن و اصحاب شمال تقسیم شده‌اند و مورد آزمایش و امتحان الهی قرار گرفتند. از جمله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ (ع)... فَأَمَرَ أَهْلَ الشَّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا إِلَيْهَا فَهَابُوهَا فَلَمْ يَدْخُلُوهَا ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَدَخَلُوهَا فَأَمَرَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ النَّارَ فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق،

خدا(ص) به دلیل سبقت ایشان در اقرار به ربوبیت در آن عالم ذکر شده است: «أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۰).

از سویی، بر اساس دو روایت ذکر شده، کسب مقام اولوالعزمی و برترین نبی، منحصر در آزمون و امتحان عالم قبل از دنیا شده است؛ زیرا حضرت آدم(ع) با تعلقش در عالم ذر، فرصت به دست آوردن مقام اولوالعزمی را از دست داد و در این دنیا نیز نمی‌تواند آن مقام را به دست آورد. رسول خدا(ص) نیز با سبقت در «قالوا بلی» گفتن، مقام و منزلت برترین نبی را از آن عالم به دست آورد. از سوی دیگر، دنیا هم محلی برای آزمایش و ارتقاء درجه معرفی شده است؛ به طور مثال، حضرت ابراهیم(ع) بعد از آزمایشات گوناگون دنیوی و سربلندی از آن به مقام امامت که والاتر از نبوت بود دست یافتند: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَلَتَمَّهُنَّ...» (بقره: ۱۲۵).

برداشت صحیح در جمع بین دو دسته ادله این است که آن عالم فرصت به دست آوردن ظرفیت مقام و منزلت است و آن ظرفیت می‌تواند در این دنیا بالفعل

انسان‌ها آمده است که گاه ویژه انبیاء (احزاب: ۷)، انبیاء اولوالعزم (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۲)، شیعیان و مؤمنین (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۳۸) و در مواردی هم مربوط به یک شخص بوده است، مانند آزمون حضرت آدم(ع) (طه: ۱۱۵) و حضرت زهرا(س) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۹).

مرحله سوم: ساخته شدن ظرفیت انسان قبل از ورود به دنیا

در دو مرحله قبل، ضرورت عالم قبل از دنیا و امتحان دادن همه انسان‌ها در آن عالم ثابت شد. این امتحان و آزمون به چه دلیلی بوده است؟ در این مرحله به دنبال بررسی مقصود از آن امتحان و آزمون قبل از دنیا هستیم.

کسب مقام و منزلت انبیاء در آن عالم

بر اساس روایات، آن عالم جایگاه به دست آوردن فضیلت و مقام و منزلت است. در اینجا دو روایت مهم در این باره بیان و بررسی می‌شود: الف) حضرت آدم(ع) به دلیل تعلق در آزمون قبل از ورود به دنیا نتوانست جزء انبیاء اولوالعزم قرار گیرد: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۱۶).

ب) فضیلت و منزلت رسول

شود. در این صورت است که امکان طرح کسب مقام و منزلت خاص هم در این دنیا و هم در آن عالم فراهم می‌شود. توضیح این که فعل رسول خدا(ص) در آن عالم، منشأ برتر بودن ایشان بر سایر انبیاء است و امکان برتر بودن ایشان را بر انبیاء دیگر فراهم می‌سازد. بنابراین، ظرفیت خاصی پیدا کردند که بیشتر از ظرفیت سایر انبیاء است. در این صورت می‌توان عامل افضلیت را بر سایر انبیاء همان فعل آن عالم ذکر کرد. آیه شریفه نیز هنگام بالفعل شدن مقام حضرت ابراهیم(ع) را بیان کرده است؛ یعنی حضرت، ظرفیت این مقام را از عالم قبل به دست آوردند و با انجام اعمال و آزمایش‌های این دنیا و موفق بودن در آن‌ها، این ظرفیت بالفعل شده و امام گشتند. پس در اثبات فضیلت و مقامی خاص، می‌توان هم فعل عالم ذر و هم فعل این دنیا را مطرح کرد.

نکته پایانی این که بر اساس مطالب گفته شده، اعطای مقامات اولوالعزم بودن و افضل انبیاء بودن و امامت از اموری است که در آن عالم مشخص می‌شود. یعنی ظرفیت این ویژگی‌ها از آن عالم معین می‌شود. اما آیا می‌توان این حکم را از این ویژگی‌ها به ویژگی‌های دیگر انبیاء تسری داد؟ و این که آیا می‌توان تمام انسان‌ها را

شامل این ویژگی‌ها دانست و آن‌ها را ویژه انبیاء ندانست؟ درباره سؤال اول به نظر می‌رسد ذکر این ویژگی‌ها، خصوصیت خاصی نداشته و شامل سایر ویژگی‌ها نیز بشود؛ چرا که دلیلی که برای آن‌ها ذکر شده (امتحان و آزمایش الهی قبل از این عالم) صرفاً شامل این ویژگی‌های خاص نمی‌شود و می‌توان ویژگی‌های دیگر را نیز از آن برداشت کرد. شاهد بر آن، اعطای مقام خلیل الله به حضرت ابراهیم(ع) است که با میثاق قبل از عالم دنیا مرتبط شده است؛ با استفاده از دو روایت ذیل: در روایت صحیحی اعطای آن مقام به خاطر کثرت صلوات ایشان بر رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) دانسته شده: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۳۴) و در روایتی هر چند ضعیف نیز دلیل صلوات بر رسول خدا(ص) به میثاق با آن عالم پیوند داده شده: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَ الْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۱: ۱۱۶).

درباره سؤال دوم، در ادامه بحث خواهیم گفت که برخی خصصت‌های غیر انبیاء نیز در آن عالم مشخص می‌شود. بنابراین نمی‌توان ارتباط عالم قبل از دنیا و

دنیا را ویژه انبیاء دانست.

شناختن شیعیان قبل از ورود به دنیا

بر اساس اخبار فراوانی، معصومین (ع) هزاران سال قبل شیعیان و پیروان خود را می‌شناختند که به برخی از آن‌ها در این جا اشاره می‌شود: الف) در روایتی آمده است که شخصی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و ادعا کرد که ایشان را دوست دارد. امام (ع) فرمودند: «این چنین نیست». پس از تکرار ادعای شخص، در حالی که حضرت ناراحت شده بودند، فرمودند: «قَالَ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ وَهُوَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفِيءِ عَامٍ...» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۸۷). مشابه این روایت از طرق متعدد و در منابع گوناگونی (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۸۶-۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۳۸) ذکر شده که تأیید محکمی بر صحت اصل ماجراست (طوسی، ۱۴۱۴، ۴۰۹).

ب) در روایتی دیگر تصریح شده که شیعیان بعد از میثاق و آزمون الهی در آن عالم به رسول خدا (ص) معرفی می‌شوند و ایشان امت خویش را در طین خواهند شناخت: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَهُمْ ذَرَّ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ...» (کلینی،

۱۴۰۷، ۱: ۴۳۷).

روایت دوم درباره چگونگی شناخت امام نسبت به محبان خود، تفسیرگر روایت اول است؛ چرا که بیان می‌کند ائمه (ع) بعد از امتحان و آزمون عالم سابق و معین شدن شیعیان از غیرشان به آن‌ها علم پیدا می‌کنند. بنابراین مجموعاً دو نکته از این دو روایت برداشت می‌شود: ۱. شیعیان و محبان اهل بیت (ع) قبل از ورود به دنیا معین و مشخص هستند و ائمه معصومین (ع) قبل از ورود به دنیا آنان را می‌شناسند. ۲. ملاک در شیعه و محب بودن، همان امتحان و آزمایش عالم سابق است.

اما چگونه می‌توان از این روایات در بحث ساخته شدن ظرفیت در عالم سابق استفاده کرد؟ پاسخ آن است که بر اساس آنچه گفتیم، شیعیان از عالم سابق معین و مشخص شده‌اند. بنابراین باید هر انسانی که نامش در آن عالم شیعه ثبت شده، از ابتدا و هنگام ورود به این عالم شیعه باشد. اما نمونه‌های متعددی وجود دارد که شخصی در ابتدا مسلمان و شیعه نبوده اما با گذشت زمان به دین اسلام و مذهب شیعه گرویده است. این به معنای داشتن ظرفیت شیعه شدن است که بعد از گذشت

زمان، آن ظرفیت بالفعل می‌شود. به طور نمونه، آن‌طور که در تاریخ نقل شده، جناب سلمان فارسی در ابتدا زرتشتی بودند و بعد از آشنایی با مسیحیت، بدان گرویدند (ابن هشام، ۱۴۲۵ق، ۱: ۱۷۲) و سپس به دلیل روحیه قوی جستجوگری ایشان، به دین اسلام مشرف شدند. اما بعد از گذشت مدتی، جزء نزدیک‌ترین اصحاب رسول خدا(ص) گشتند تا جایی که رسول خدا(ص) در روایتی فرمودند: «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۲: ۶۴). بنابراین تردیدی نیست که جناب سلمان در عالم قبل از دنیا جزء امت پیامبر(ص) به رسول خدا(ص) معرفی شدند، اما این ظرفیت در دنیا با گذشت مدتی محقق شد. وهب بن عبدالله کلبی نیز یکی دیگر از آن موارد است. ایشان تا قبل از حادثه عاشورا، مسیحی بودند اما با دعوت امام حسین(ع) مسلمان شدند و در رکاب امام و اصحابشان به شهادت رسیدند. ایشان علاوه بر این که قبل از اسلام مسیحی بودند و بلافاصله بعد از اسلام آوردن به شهادت رسیدند، نکته مهم دیگر درباره‌شان، دعوت امام از ایشان در حال مسیحی بودنشان است. به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن روایات متعددی که جایگاهی والا و عظیم برای

یاران امام حسین(ع) توصیف کرده‌اند: «فَأَيُّيَ لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (مفید، ۱۳۷۲، ۲: ۹۱)، در قبال ایشان نیز باید گفت که عمل قبل از ورود به دنیا، آن‌چنان نام ایشان را در زمره شیعیان ثبت کرده بود که هم امام نتوانستند از آن بگذرند و بشخصه دعوتشان کردند و هم این که خود وهب دعوت را پذیرفتند و به فیض شهادت در رکاب امام و یارانش در روز عاشورا نایل آمدند.

مشخص بودن وضعیت انسان‌ها قبل از تولد

روایاتی که وضعیت انسان‌ها را از جهت مذکر و مؤنث بودن، رزق و روزی و... نشان می‌دهد و از ثبت میثاق بین دو چشم هر انسان هنگام ورود به دنیا خبر می‌دهد، به شرح زیر است:

«إِذَا وَقَعَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اسْتَفْرَّتْ فِيهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَائِقَينِ فَيَقَالُ لَهُمَا اخْلُقَا كَمَا يَرِيدُ اللَّهُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى صَوْرَاهُ وَ اكْتُبَا أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ مَبِيَّتَهُ وَ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا وَ اكْتُبَا لِلَّهِ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَدْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا دَنَا خُرُوجُهُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ زَاجِرٌ فَيَزَجُرُهُ فَيَفْرَعُ فَرَعًا فَيَنْسَى الْمِيثَاقَ وَ يَبْعَثُ إِلَى الْأَرْضِ بَيْكِي مِنْ زَجْرِهِ الْمَلَكِ» (کلبی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۶).

در این روایات، در کنار اجل، رزق،

سعید و شقی بودن که از امور بسیار مهم دوران زندگی انسان است و در تمام حیات دنیوی همراه اوست، پیمان و میثاق نیز ذکر شده است. همان طور که قبلاً ذکر شد، میثاق آن عالم به معنای امتحان و آزمونی است که انسان‌ها پشت سر گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد معنای قرار گرفتن امتحان و آزمون آن عالم، کنار سعید و شقی بودن، اجل و... این است که آن امتحان، دلیل و یا علامت آن امور باشد. به طور مثال، اگر شخص در آن آزمون موفق بوده، نوشته شدن این میثاق در کنار سعید بودن او، به معنای آن است که دلیل و علت سعید بودنش، این میثاق و آزمون اوست که به همان معنای ظرفیت اشاره دارد؛ یعنی او ظرفیت سعید بودن را دارد و سعید خواهد بود.

شاهدی بر برداشت ذکر شده، روایتی است که تصریح می‌کند: مؤمن و کافر بودن هر انسان هنگام تولد، بین چشمانش نوشته شده است: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مَخْلُوقٍ إِلَّا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ... فَهُمْ الْمُتَوَسَّمُونَ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۵۴).

قبلاً بیان شد که شیعه و محب اهل بیت (ع) بودن که همان مناط کفر و ایمان است، از چگونگی میثاق عالم قبل

مشخص شده است؛ پس مؤمن و کافر بودن انسان‌ها نیز مرتبط با میثاق و امتحان آنان در عالم سابق است. با توجه به روایت سابق، می‌توان گفت: میثاق، بین دو چشم هر انسان نوشته شده است و بر اساس روایت اخیر می‌توان گفت: کفر و ایمان، بین دو چشم انسان نوشته شده؛ این بدان معناست که میثاق، علامت و نشانی از کفر و ایمان هر فرد است و با توجه به تعبیر «فَهُمُ الْمُتَوَسَّمُونَ» و معنای متوسم (کسی که به علامت نگاه کند و از آن به چیز دیگری پی ببرد) می‌توان گفت: ائمه اطهار (ع) از آن علامت (میثاق نوشته شده در بین دو چشم)، کفر و ایمان او را می‌خوانند. علامت بودن میثاق نیز مرادف با معنای ظرفیت بودن آن است؛ زیرا هر دو مسیری را نشان می‌دهند که فرد به آن سمت حرکت می‌کند.

نکته پایانی در این بخش این است که بر اساس آنچه ذکر شد، اموری مانند مذکر و مؤنث بودن، رزق و روزی، اجل، سعید یا شقی بودن، شیعه و محب اهل بیت (ع) بودن هر انسانی از میثاق او در عالم سابق معین می‌شود. این‌ها ویژگی‌های برجسته هر انسانند که قطعاً سازنده بخش مهمی از ظرفیت هر شخص نیز هستند. اما سایر

ویژگی‌های انسان، مثلاً اینکه والدینش چه کسانی باشند، هنگام ورود به دنیا مسیحی باشد یا یهودی یا پیرو ادیان دیگر، محل تولدش کجا باشد، خوش اخلاق باشد یا بدخلق و... از این روایات استخراج نمی‌شود. البته می‌توان گفت: ظرفیت انسان شامل این ویژگی‌ها نیز می‌شود؛ زیرا این ویژگی‌ها زمینه و بستر آن ویژگی‌های برجسته و مهم هستند و می‌توانند در آماده و مهیا شدن آن ویژگی‌ها نقش بالایی داشته باشند. به طور مثال، اگر قرار است شخص شیعه باشد، اینکه در کدام کشور متولد شود یا چه اشخاصی والدین او باشند و یا خود او حقیقت طلب باشد یا خیر، می‌تواند در شیعه بودن و یا در شیعه شدن شخص تأثیر مهمی داشته باشد.

مرحله چهارم: امکان تغییر در ظرفیت اعطایی

در مراحل قبلی بیان شد که هر انسانی با ظرفیت خاص و معینی که خود بر اثر امتحان و آزمون مشخص کرده، وارد این دنیا می‌شود. ظرفیت به معنای حد و حدودی تکوینی است که شخص در آن می‌تواند حرکت، صعود و سقوط کند. حال سؤال مهم این است که آیا انسان قادر است ظرفیت خود را تغییر دهد؟ در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که چه قائل باشیم خداوند ظرفیت انسان‌ها را مشخص می‌کند و چه انسان بر اثر آزمون و امتحان

عالم ذر، ظرفیت خود را معین می‌کند، در هر صورت، بحث امکان تغییر ظرفیت و چالش‌های آن مطرح می‌شود و این گونه نیست که این بحث (امکان تغییر ظرفیت) شامل دیدگاه این نوشتار باشد. بنابراین پاسخ به مرحله چهارم برای این نوشتار ضرورت ندارد؛ در عین حال برای تکمیل بحث می‌گوییم: بررسی منابع نقلی نشان می‌دهد در این مرحله با چند دسته ادله نقلی مواجه هستیم:

روایاتی که تغییر ظرفیت را نشدنی معرفی می‌کنند؛ نظیر این روایت که بعد از خلقت اصحاب یمین و شمال و دستور آنان بر داخل شدن بر آتش و عدم فرمانبری اصحاب شمال، آمده: «...و قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ وَلَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۷) یا روایت: «قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا مَعَنَا عَلَى وَلَا يَتَنَا لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ...» (صفرار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۸).

روایاتی که آن را ممکن می‌دانند اما نه به صورت عمومی و شایع. نظیر روایتی که امام (ع) شرط بداء را برای انسان‌ها ذکر می‌کنند و این ذکر بداء در انتهای روایت نشان می‌دهد، عموماً انسان‌ها برخلاف آنچه برایشان مقرر شده حرکت نمی‌کنند؛

مگر افراد خاص و در شرایط خاصی:
«...فَيَجِدَانِ فِي اللُّوحِ صُورَتَهُ وَ زِينَتَهُ وَ
أَجَلَهُ وَ مِيثَاقَهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا...» (کلینی،
۱۴۰۷ق، ۶: ۱۴).

گروه دیگری از دلایل نقلی نیز وجود دارند که امکان تبدیل ایمان به کفر یا برعکس را امری معمولی و ممکن برای همه انسان‌ها در نظر می‌گیرند. روشن است که ایمان و کفر از مصادیق مهم تبدیل و جابجایی سعادت و شقاوت است؛ یعنی هر کس از ایمان به کفر برگردد، گویی سعادت خود را تبدیل به شقاوت کرده است. برخی از این دلایل نقلی عبارتند از:
«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷) و در روایتی نیز تغییر ایمان به کفر را در کمتر از یک شبانه‌روز ممکن می‌داند: «إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يُمَسِي كَافِرًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا وَ يُمَسِي مُؤْمِنًا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۱۸).

بعد از بیان دلایل نقلی می‌گوییم؛ هرچند پاسخ به مرحله چهارم مجالی مستقل می‌طلبد و در توان این نوشتار نیست، اما نکاتی وجود دارد که می‌تولند در حل این بحث کارگشا باشد. از جمله اینکه دسته اول و دوم از روایات ممکن

است با در نظر گرفتن این نکته توجیه شوند که ظرفیت و حد وجودی انسان از مسائل تکوینی است و تغییر در امور تکوینی جز با تصرفات تکوینی میسر نمی‌شود. از همین رو، برای تغییر در ظرفیت وجودی انسان باید از مسیر تصرفات تکوینی وارد شد که این مسئله عملاً برای بسیاری از انسان‌ها سخت و دشوار است. درباره دسته سوم نیز می‌توان به این نکته بسنده کرد که شرایط زمانی و محیطی می‌تواند نقش مهمی در تغییر ظرفیت‌ها داشته باشد؛ مثلاً بر اساس روایات، کسی که در آخرالزمان زندگی می‌کند، قطعاً راحت‌تر می‌تواند دین خود را جابجا کند.

نتیجه‌گیری

معضل اخبار طینت و اختیار انسان از مباحث پیچیده‌ای است که پاسخ به آن سخت و دشوار است. پاسخ‌های ذکر شده توسط علما و بزرگان نیز نتوانسته‌اند آن را حل کنند و نیاز به تحقیقات جامعی است. در این نوشتار راه‌حل جدیدی ارائه شد که می‌تواند راهنمایی در حل این مشکل باشد. بر اساس این راه‌حل، خلقت بر پایه نظام احسن شکل گرفته و طبق آن ظرفیت انسان‌ها به دست خودشان مشخص می‌شود. اخبار طینت و عالم ذر که بیان‌گر

طینت‌های متفاوت بین انسان‌هاست، اشاره به همین ظرفیت‌های متفاوت دارد. میثاق در عالم ذر که در اخبار به صورت‌های گوناگونی آمده است، به معنای امتحان و آزمونی است که خدا از انسان‌ها قبل از ورود به دنیا گرفته است؛ چرا که برخی در این آزمون موفق نبوده‌اند یا برخی آن را به بهترین شکل ممکن گذرانده‌اند و همین آزمون سبب درجه‌بندی انسان‌ها و از دست رفتن یا به دست آوردن مقامات و فضائل شده است. کسب مقام اولوالعزمی و برترین نبی، توسط رسول خدا(ص) و از دست رفتن مقام اولوالعزمی توسط حضرت آدم(ع) از جمله مهم‌ترین موارد یاد شده در روایات است.

منابع
قرآن کریم

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم.
- امینی، عبدالحسین، المقاصد العلیه، قم: دارالتفسیر، ۱۴۳۴ق.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۷۵، قم: موسسه بعثت، ۱۳۷۴.
- بهدار، محمدرضا، «سازگاری عصمت با اختیار»، مشرق موعود، ۱۳۹۱، شماره ۲۲.
- حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ترجمه علیرضا زکی زاده، قم: نشر زائر، ۱۳۹۱.
- خوانساری، آقا جمال الدین، شرح احادیث طینت، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.
- رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- رضوانی، معصومه و مهدی ذاکری، «روایات طینت و اختیار انسان»، پژوهش های فلسفی و کلامی، ۱۳۹۵، شماره ۶۹.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه: فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- شبر، عبدالله، مصابیح الانوار فی حل مشکل الاخبار، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۲ق.
- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶، چاپ ششم.
- _____، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- صفار، محمد حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷، چاپ پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- _____، الامالی، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.

- _____ ، الامالی، قم: دار
الثقافه، ۱۴۱۴ق.
- عروسی، عبدالعلی، تفسیر نور الثقلین، قم:
اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- غلامی، اصغر و مهدی ذاکری، «طینت و
عدل الهی»، تحقیقات کلامی، ۱۳۹۲،
شماره ۳.
- فدایی اصفهانی، مرتضی و سید مجتبی
موسوی، تحلیل احادیث طینت و رابطه آن
با اختیار انسان، پژوهش نامه علوم حدیث
تطبیقی، ۱۳۹۵، شماره ۵.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران:
دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعہ
الامامیه الاثنی عشریه، بی جا، بی نا،
۱۴۱۵ق، چاپ دوم.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار
الکتاب، ۱۳۶۷، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران:
دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، چاپ
چهارم
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت:
دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، چاپ
دوم.
- _____ ، مرآه العقول، تهران:
دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)،
- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد،
قم: دار المفید، ۱۳۷۲.
- _____ ، المقنعه، قم: کنکره
جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- یوسفی، محمد تقی، تناسخ از دیدگاه عقل
و وحی، قم: موسسه امام خمینی (ره)،
۱۳۸۸.